

## زنان



### زنان و نواندیشی دینی، چشم انداز و ضرورت های نو

فریده ماشینی

امروزه توجه به حقوق انسانی یکی از اساسی ترین و در ضمن چالش برانگیزترین مسائل کشورهای مختلف است. جوامع و دولت های مختلف اکنون می کوشند تا نسبت نزدیک تر خود با موازین حقوق بشر را اثبات کنند. در این چشم انداز کمتر رویکردی را می توان سراغ گرفت که بخواهد نگاه و رفتار خود را غیرعادلانه و غیرانسانی جلوه دهد. گسترش ادبیات مبتنی بر "حق برابر انسانی" به عنوان ملاک و میزان سنجش توسعه و پیشرفت هر کشور و اهمیت یافتن شاخص توسعه جنسیتی (GDI) به عنوان شاخص مهم برابری در این فرآیند قابل فهم است. در عین حال به تحقیق می توان ادعا کرد که زنان در کشورهای مختلف به درجات متفاوت، همچنان از نابرابری ها و محرومیت های جنسیتی رنج می برند و در جوامع مختلف به نسبت های گوناگون همچنان مسأله زنان از مسائل اجتماعی مطرح به شمار می رود، اگر بپذیریم که مسأله اجتماعی مسأله ای است رنج آور که عده زیادی از افراد جامعه را آزار می دهد، همچنین در کسانی که گرفتار آن مسأله هستند، حس توانایی برای تغییر وجود دارد، ضرورت های جدیدی پیش رویمان قرار می گیرد. قطعاً مسأله زنان همچنان مقوله ای فراگیر است. در جوامعی که دموکراسی و حقوق انسانی در آن ها اولویت داشته و نهادینه شده است، حقوق سیاسی و اجتماعی مردم در قالب "حاکمیت قانون" از سوی حکومت ها محترم شمرده می شود و به تبع آن زنان هم به حقوق مدنی بیشتری دست می یابند. انجام اقدامات رفاهی به منظور تسهیل زندگی زنان و وضع قوانین و مقررات لازم جهت کاهش تبعیض های جنسیتی از این جمله است که معمولاً از ضمانت های اجرایی لازم هم برخوردار می شود. هر چند در جهان کنونی هنوز همه شکاف های جنسیتی مرتفع نشده و زنان به تمامی حقوق انسانی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی خود نیافته اند؛ اما واقعیت این است که تلاش های جدی فراوانی صورت گرفته و بعضاً نتایج مثبتی نیز به دست آمده است.

با این مقدمه، موضوع زنان در کشورهای مسلمان با چالش ها و چشم اندازهای خاصی



مواجهه است؛ از سویی بیشتر این کشورها گرفتار مشکلات توسعه نیافتگی یا مسائل جوامع در حال گذار هستند و از سوی دیگر درگیر مسائل نظری و عملی برخاسته از مواجهه "سنت" و "مدرنیته" می‌باشند که خود پیامدهایی مانند بحران هویت و معنا را به همراه دارد. مردم مسلمان این جوامع چون دیگر کشورهای جهان از مظاهر مدرنیته و پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک سود می‌برند، اما در عین حال در برخورد با مبانی فکری، معرفتی دنیای مدرن گرفتار سردرگمی و تعارض می‌شوند و با دریافت سائق‌های گوناگون زندگی امروزی، نگران استحاله و از دست دادن هویت ملی و مذهبی خود می‌گردند. بر این اساس موضوعات مرتبط به زنان به جهت پیشینه تاریخی خود و حاکمیت فرهنگ مردسالار، که در این جا مجال و فرصت پرداختن به آن میسر نیست، با دقت و وسواس بیشتری مورد توجه قرار گرفته و در مواردی خاص، ساختاری صلب و غیر قابل انعطاف از خود نشان می‌دهد، گویی کوچک‌ترین تحولی در وضعیت زنان منجر به فروپاشی ساختارهای اجتماعی و سیاسی و از جمله خانواده می‌شود. در نتیجه در شرایطی که زنان در برخی کشورها در بالاترین مناصب اجرایی و سیاسی مانند ریاست جمهوری انجام وظیفه می‌کنند، در کشورهای نیز هنوز بر سر مسأله حق رأی زنان و یا حتی رانندگی آنان مناقشه‌های بی‌شماری برپاست. در چنین موقعیت‌هایی دستاوردهای ناشی از ارتقاء وضعیت زنان به مثابه خطراتی جدی برای حفظ تعادل و سلامت جامعه تلقی می‌شود، چون تزلزل ساختار قدرت مردانه به منزله فروپاشی نهاد خانواده و یا تهدید فرهنگ و نهادهای فرهنگی و اجتماعی جامعه به شمار می‌رود. تردیدی در اهمیت و احترام فرهنگ‌ها وجود ندارد، اما گاه گمان می‌شود که نباید سطح مطالبات و انتظارات زنان را بالا برد و از این مهم‌تر گویا باید از آگاهی دادن به زنان و افزایش دانش آنان خودداری کرد تا آگاهی از درک موقعیت فرودست ایشان موجب تلاش برای تغییر این وضعیت نگردد.

از آن جا که مذهب و باورهای دینی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ و سنت به شمار می‌آیند، معمولاً سلیقه‌ها و باورهای فرهنگی آغشته به تعصبات سنتی نیز رنگ و لعاب مذهبی به خود می‌گیرند، به گونه‌ای که برخورد با هر یک از آن‌ها، مخالفت با دین و مقابله با اعتقادات مذهبی محسوب می‌شود. بر این اساس دستاوردهای زندگی نوین بویژه در بخش زنان در مواردی حرام و ناپسند شمرده شده و در مواردی دیگر نیز استفاده از آن‌ها به مثابه "اکل میته" مباح شمرده می‌شود. چنین است که پیشرفت زنان در این جوامع با موانع جدی ساختاری و فرهنگی مواجه است. از سویی با افزایش سطح تحصیلات، تعاملات داخلی و جهانی، زنان خواستار ایجاد تغییرات اساسی در فرهنگ و ساختارهای سیاسی اجتماعی و ایجاد هماهنگی میان آن‌ها و

موقعیت جدید خود هستند و از سوی دیگر این خواسته‌های بحق و طبیعی در سطوح مؤثری مضموم شمرده شده و در تقابل با هویت مذهبی انگاشته می‌شود. در چنین وضعی نه تنها احساس گناه در زنان که یک ودیعه مردسالارانه است، دائماً تقویت می‌شود، بلکه مرتباً تأکید می‌شود که پرداختن به مظاهر تجدد، موجب از هم پاشیدن خانواده و درماندگی و پریشانی فرزندان خواهد شد. در نتیجه مشکلات ناشی از نقش‌های چندگانه زنان با افزایش تعارض بین نقش‌های سنتی و مدرن بیشتر شده و به بحران هویت در میان آنان بیش از مردان دامن می‌زند، هر چند تحقیقات نشان می‌دهد هر چه سطح تحصیلات زنان بالاتر می‌رود، میزان تأمل و بازاندیشی آنان در هویت‌های سنتی بیشتر می‌شود.<sup>۲</sup>

البته این مسأله در دیگر سطوح و قشرهای اجتماعی نیز به طور جدی وجود دارد و حتی در میان زنان سنتی‌تر و با سطح سواد پایین‌تر نیز این سؤال به طور جدی مطرح است که آیا پذیرفتن نقش‌های جدید و داشتن مطالبات به حقی که هر انسانی صرف نظر از جنسیت خود به منظور رشد و توسعه فردی و اجتماعی طالب آن است، الزاماً منجر به فروپاشی اعتقادی آنان می‌شود و آیا آنان را از دایره اعتقادات دینی دور می‌کند و خانواده‌ها را از هم می‌گسلد؟ اکنون ضرورت پاسخ به این سؤال در جوامع مسلمان از جمله ایران جدی است و از جانب نحله‌های گوناگون فکری نیز به اشکال متفاوتی به آن پرداخته می‌شود. گروهی از اسلامگرایان ایده تساوی کامل میان زن و مرد را محصول اندیشه غربی می‌دانند و با همین دلیل با هر گونه اصلاحات و تغییر و تحول اساسی در امور زنان مخالف هستند. آنان معتقدند در دنیای مدرن امروز به زن به عنوان یک شیء، کالا و عروسک نگریسته می‌شود، در واقع زن در فرهنگ غربی از حقوق و کرامت انسانی و اخلاقی والایی برخوردار نیست و از همین روست که بنیان خانواده در غرب سست شده و در شرف از میان رفتن است و فساد و فحشا و روابط نامشروع رواج یافته است.<sup>۳</sup> جالب آن که همه مشکلات به وقوع پیوسته در غرب ناشی از نهضت احقاق حقوق زنان دانسته شده و جنبش زنان کلاً استعماری و فریب‌آمیز جلوه کرده است؛ از این رو با هر گونه تغییر و اصلاح در حقوق و موقعیت زنان به شدت مخالفت می‌شود. در ایران نیز بر خلاف تحولات به وقوع پیوسته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در میان زنان و دختران ایرانی، همچنان بر حفظ و حراست از چنین باورهای سلیقه‌ای و سنتی تأکید می‌شود و با استفاده از ابزارهای قدرت، در مقابل اصلاحات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مقاومت‌های جدی صورت می‌گیرد. آنچه در پی می‌آید، نمونه‌هایی از این قبیل نگرش‌هاست. برداشت اومانیستی در غرب از تفرد شخصی آغاز می‌شود و تا تفرعن اجتماعی دامن می‌گشاید و این

با افزایش سطح تحصیلات، تعاملات داخلی و جهانی، زنان خواستار ایجاد تغییرات اساسی در فرهنگ و ساختارهای سیاسی اجتماعی و ایجاد هماهنگی میان آن‌ها و موقعیت جدید خود هستند

گروهی از اسلامگرایان ایده تساوی کامل میان زن و مرد را محصول اندیشه غربی می‌دانند و با همین دلیل با هر گونه اصلاحات و تغییر و تحول اساسی در امور زنان مخالف هستند



امروز با توجه به رشد فزاینده حضور زنان و عرصه آموزش، توجه بیشتر به رفاه خود و خانواده در بهره‌مندی از خدمات اجتماعی مانند بهداشت و درمان، تفریح و اوقات فراغت و گسترش ارتباطات و سطوح مشارکت اجتماعی، تلاش در جهت بازتعریف هویت فردی، اجتماعی زنان از منظر دین ضرورتی تازه یافته است

هر دو رویکرد سنتی و مدرن، نگرش اسلامی را یک کل غیر قابل تغییر می‌دانند که هیچ‌گونه تأثیر و تأثیری در قبال فرهنگ، عادات و رسوم، سنت‌ها و مناسبات جوامع مختلف و یا پدیده‌ها و نهادهای مدرن ندارد

می‌توان با رشد نواندیشی دینی در حوزه زنان، به ایجاد الفت و نزدیکی میان دین و تجدید امیدوار بود و از عمیق‌تر شدن بحران هویت و معنا در کشورهای مسلمانی چون ایران جلوگیری نمود

اصلی‌ترین وجه تمایز میان جامعه دینی و جامعه غربی است و در جامعه غربی (غربی) خانواده تا جایی قابل دفاع است که محل لذت و منفعت انسان است. رئیس جدید مرکز امور زنان و خانواده نیز در اولین نشست مطبوعاتی خود در مواجهه با غرب می‌گوید: «اصلاً ما فرهنگ غربی و حقوق غربی حاکم بر روابط زن و مرد را در جوامع غربی شکست خورده و ناتوان می‌دانیم. این همه فساد و فحشاء که در غرب وجود دارد، حاصل آن فرهنگ و مقررات حقوقی است. تا وقتی بنده حضور دارم، به این کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نمی‌پیوندم. اینها حقوقی را برای زن قائل هستند که از نظر شرع اسلام، حقوق زن نیست، بلکه بعضی اعمال حرام و خلاف شرع مقدس اسلام است.»<sup>۳</sup> سوی دیگر برخوردهای تحقیرآمیزی است که از سوی دولت‌های غربی بویژه آمریکا در برخورد با کشورهای ایران صورت می‌گیرد و به زمین‌های تنش و بحران در این کشورها دامن می‌زند. مردم این جوامع دائماً در شرایط حاد و ناپایدار اجتماعی و سیاسی قرار دارند و کمتر در وضعیت عادی که امکان و فرصت نقد و بررسی درونی را فراهم کند، به سر می‌برند. در چنین موقعیت‌هایی با بزرگ‌نمایی خطر بیگانه، مرتباً به فضای اضطراب درونی خاص و حساس دامن زده می‌شود و گاهی نقد نظریه‌ها و رویه‌های رسمی حتی تهدید امنیت ملی به شمار می‌روند در نتیجه، تسلط نگاه امنیتی - نظامی بر مشکلات اجتماعی - فکری مانع از بررسی همه‌جانبه و نقادانه آن‌ها می‌شود؛ برخی گروه‌های اسلامی نیز عملاً حفظ و دفاع از هویت ملی و مذهبی خود را با سلفی‌گری و بازگشت به قالب‌های پیشین یکی می‌دانند و همه مظاهر دموکراسی و حقوق بشر و برابری جنسیتی را توطئه غرب قلمداد می‌کنند. در برابر این رویکرد، برخی فعالان و طرفداران حقوق زنان نیز هستند که وانمود می‌کنند ریشه همه مشکلات زنان، اسلام و قواعد فقهی آن است. ایشان بر این باورند که تا زمانی که قوانین کشور به طور کامل اسلام‌زدایی نشوند، نابرابری و تبعیض علیه زنان تداوم خواهد یافت، زیرا اسلام و بویژه ادیان توحیدی را میراث دوران پدیسالاری پنداشته و عامل اصلی ایجاد نابرابری و عقب‌ماندگی زنان را قوانین و مقررات برخاسته از فقه و شریعت می‌دانند و می‌کوشند با شواهد و ادله خاص این گرایش را تقویت کنند که مذهب در شکل اجتماعی و سیاسی (و یا حداقل حکومتی) آن عامل اصلی تداوم و تبعیض و محرومیت زنان است. بر این اساس یکی از اهداف اصلی تلاش این گروه حرکت به سوی لائسیسته و گسترش آن است. جالب آن است که هر دو رویکرد سنتی و مدرن، نگرش اسلامی را یک کل غیر قابل تغییر می‌دانند که هیچ‌گونه تأثیر و تأثیری در قبال فرهنگ، عادات و رسوم، سنت‌ها و مناسبات جوامع مختلف و یا پدیده‌ها و نهادهای مدرن ندارد و تنها قرائت آن، همان اسلام تاریخی مورد نظر

آن‌هاست که در طول تاریخ و با گذشت زمان دستخوش تغییر و تحول نشده و احکام آن نیز به برداشت فقه‌های قدیم محدود است و ملاک اسلامی بودن هر جامعه‌ای را منوط به میزان اجرای احکامی می‌پندارند که برخی از آنان در موضوع زنان به شدت قائل به تفاوت و تبعیض و نابرابری هستند.<sup>۴</sup> این مسأله در کشور ما از سابقه تاریخی نیز برخوردار است. نجم‌آبادی در این خصوص می‌نویسد: «بر اثر سیاست‌های رضاشاهی، مدرنیته ایرانی به شکلی روز افزون معنایی غیر اسلامی پیدا کرد و شکاف بین سنت‌گرایان و تجدیدگرایان افزوده شد.» او با بررسی دوره رضاشاه به این نتیجه می‌رسد که کشف حجاب موجب شد ظهور و پیدایش مدرنیته بخشی از طیف عوامل تأثیرگذار بر ایجاد سکولاریسم در مدرنیته محسوب شود: «تجددگرایی و تشیع هر کدام حوزه‌های قدرت و اقتدار مربوط به خود را به وجود آورده‌اند و باعث شدند اسلام و فمینیسم به صورت مفاهیمی مانع‌الجمع و گرد نیامدنی مطرح شوند.»<sup>۵</sup> در واقع ادامه این سیاست‌ها در کشور منجر به ایجاد فضایی دو قطبی شد: یا باید طرفدار حقوق زنان و بی‌دین بود یا متدین و سنتی و بی‌اعتنا به دستاوردهای جهان پیشرفته بویژه در عرصه برابری انسانی. این چالش و رویارویی تا به امروز تداوم یافته است و مرور نوشته‌های تاریخی هم به خوبی نشان می‌دهد که باید رد پای این اختلاف را در دوره‌هایی دورتر بی‌گرفت. امروز با توجه به رشد فزاینده حضور زنان در عرصه آموزش، توجه بیشتر به رفاه خود و خانواده در بهره‌مندی از خدمات اجتماعی مانند بهداشت و درمان، تفریح و اوقات فراغت و گسترش ارتباطات و سطوح مشارکت اجتماعی، تلاش در جهت بازتعریف هویت فردی، اجتماعی زنان از منظر دین ضرورتی تازه یافته است، رشد تشخیص و هویت زنانه و تعامل با زنان درجهان پیشرفته و متملن کنونی میل به تحول نگرش‌ها و ساختارهای اجتماعی را در میان زنان و در لایه‌های مختلف جامعه به عنوان یک چالش جدی مطرح کرده است و ناهماهنگی میان دستاوردهای رسمی با سطح انتظارات، مانند عدم تغییر قوانین حقوقی تبعیض‌آمیز، غلبه و ترویج فرهنگ مردسالاری در رسانه‌ها، گسترش و تداوم خشونت علیه زنان بویژه خشونت خانگی، کمبود یا فقدان حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی کلان کشور و بدون تغییر باقی ماندن نهادهای اجتماعی پدیسالاری، بی‌توجهی نسبت به خواست‌ها و مطالبات زنان، به شکاف دولت-ملت، بویژه در میان زنان بیشتر دامن زده است. از آن‌جا که تلاش می‌شود اقدامات دولت به نام اسلام معرفی شوند، بی‌توجهی به این مسأله قطعی شدن رویکردها را در کشور ترویج خواهد کرد. اکنون مقابله با خواسته‌های به حق زنان یا بی‌توجهی به آن‌ها و ارائه تعریف‌های خودساخته از زن و خانواده بدون توجه به رشد و توسعه دموکراسی و آزادی‌های فردی و اجتماعی زنان و جامعه انسانی



و صبغه اطلاق و قداست بخشیدن به سلیقه‌ها و برداشت‌های کهنه به این تعارض‌ها دامن خواهد زد، در عین حال می‌توان با ایجاد فرصت‌هایی برای طرح دیدگاه‌های مختلف در خصوص زنان و مطالبات آنان به طرح گفتمان جدیدی در جامعه پرداخت که اسلام و مدرنیته را دو مقوله مخالف با هم و در تضاد با یکدیگر معرفی نکند. شکوفایی این گفتگو می‌تواند به زنان و مردان کشورهای مسلمانی مانند ایران کمک کند تا در استفاده به موقع از دستاوردهای مثبت جنبش زنان در جهان هراسی نداشته باشند و به اعتبار این پویایی از هویت ملی و مذهبی خویش به درستی حفاظت کنند. این جاست که گفتمان نواندیشی دینی و زنان در کشور به عنوان یک ضرورت مطرح می‌شود، زیرا که در سایه این سازگاری، یعنی سازگاری اسلام و برابری حقوق زن و مرد و عزم برای رفع تبعیض‌های جنسیتی از منظر دین، اصلی‌ترین خواسته جنبش زنان یعنی مباحث دموکراسی و آزادی و حقوق بشر جای خود را در قرائت رحمانی و عادلانه دین می‌یابد و وارد متن زندگی واقعی مردم می‌شود؛ گفتمانی که معتقد به برابری زن و مرد (با وجود تفاوت‌های بیولوژیک) است، آنان را در خلقت مساوی می‌داند، برای آنان حقوق برابری می‌شناسد و خانواده را کانون رشد و تربیت، عشق و عاطفه و حاصل مسئولیت و وظیفه مشترک زن و مرد می‌داند و نابرابری‌های تبعیض‌آمیز را برنمی‌تابد؛ احکام فقهی را قابل بررسی و بازنگری و نسبت به مسائل جدید پاسخگو می‌داند. قائلان به جوهر پویای اسلام معتقد به ایجاد تغییرات ساختاری و فرهنگی در راستای تحقق برابری و عدالت جنسیتی بوده و هستند و بر این باورند که در دنیای جدید مؤلفه‌های دینی باید به شکلی خردورزانه و منطقی مطرح شوند و قابل دفاع باشند، همچنین ضروری است که دین وارد دنیای گفتگو با اندیشه‌های نوین جهان شود و دستاوردهای جدید بشری را بشناسد و به ارزیابی و نقادی آن‌ها بپردازد تا جوامع انسانی بتوانند از مواهب پیشرفت‌های بشر امروز نیز برخوردار شوند. در این صورت است که می‌توان با رشد نواندیشی دینی در حوزه زنان، به ایجاد الفت و نزدیکی میان دین و تجدد امیدوار بود و از عمیق‌تر شدن بحران هویت و معنا در کشورهای مسلمانی چون ایران جلوگیری نمود.

از جمله مسائل پیش روی روشنفکری دینی در حوزه زنان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- توجه به مقوله زنان به عنوان یک اولویت نظری

- طرح نگرش‌های عقلانی و نگاه انتقادی نسبت به قوانین و سنت‌های مردسالار

- تبیین آزادی‌های فردی و جمعی و تسری آن به حوزه زنان

- ایجاد اعتماد به نفس و حساسیت جنسیتی در درک و دریافت اصیل متون و مفاهیم کاربردی آن در دنیای امروز

- تدوین برنامه همه‌جانبه و اصلاحی برای تغییر شرایط به نفع مطالبات زنان

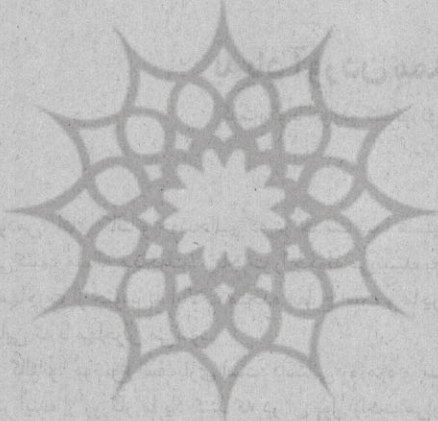
- ایجاد آگاهی نسبت به دانش جنسیتی و مطالعات زنان

- شناسایی اولویت‌ها و مطالبات زنان در جامعه امروز

- به دست آوردن توانایی علمی در بهره‌برداری از متون دینی

- تبیین برابری ذاتی انسان‌ها به دور از جنسیت، رنگ، نژاد، طبقه و مذهب

- آشنایی با مباحث جدید الهیات فمینیستی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

پانویس

۱. جلالی پور، حمیدرضا: "پویای زنان در دوران اصلاحات ۸۴-۱۳۷۶" بهار ۱۳۸۵ منتشر نشد.
۲. رفعت‌جابه مریم: عوامل جامعه‌شناسی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳
۳. زیبا کلام، صادق: "اسلام، غرب، زنان و اصلاحات" مجله قهرزانه، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۹.
۴. کدیور، محسن: "حقوق بشر، شهروندی و دین، سایت خصوصی، [www.kadivar.com](http://www.kadivar.com)
۵. سویزی، مریم: "خانواده در کشاکش فطرت و غریزه"، کتاب زنان، زمستان ۱۳۸۴.
۶. طیب زاده، زهرا: مصاحبه مطبوعاتی، روزنامه شرق، ۸۵/۳/۲۹